

نگاهی به قیام افسران ژاندارمری فارس در جریان جنگ جهانی اول

با پیش آمدن جنگ جهانی اول و نقض آشکار بی طرفی ایران ۱ از جانب دول متخاصم روس و انگلیس از یک سو و آلمان عثمانی از سوی دیگر، شرق و غرب و شمال و جنوب این کشور میدان تاخت و تازهای نظامی و صحنه رقابت های سیاسی برپاکندگانی جنگ قرار گرفت. بودن ارتش روس در شمال ایران ۲ پای عثمانی ها را به این منطقه کشانید و کوشش آلمان ها در شورانیدن افغان ها علیه امپراتوری بریتانیا و برافروختن جنگ در دروازه هندوستان که می بایست از طریق ایران به آنجا راه باز کنند و نیز فعالیت های جاسوسان آلمانی در خاک ایران، انگلیسی ها را به عکس العمل شدید واداشت. دل آزردهای دیرینه مردم ایران از دو قدرت استعماری روس و انگلیس احساسات آلمان دوستی در ایرانیان پدید آورد و اغراض استعماری این قدرت نوظهور که با رشد فزاینده اقتصادی _ صنعتی در پی تحصیل مواد خام و یافتن بازار فروش محصولات صنعتی خود بود مورد غفلت قرار گرفت! تمایل به پیروزی آلمان در جنگ، میان اقشار مختلف مردم و تشکل های سیاسی به گونه ای بود که رهایی ایران را از زیر سلطه جابرانه روس و انگلیس در پرتو این پیروزی می دانستند و با احترامی که مامورین و دیپلمات های آلمانی در تبلیغات زیرکانه خود نسبت به عقاید دینی و شعائر مذهبی مردم مسلمان ایران قائل بودند، ایرانیان این کشور عیسوی مذهب را حامی و پشتیبانی واقع اسلام میشمردند، در واقع آنچه که سیاست آلمان را در ایران با توفیق روزافزون مواجه می ساخت آنزجار شدید ایرانیان از امپریالیسم روس و انگلیس از سویی و تظاهر به اسلام دوستی آلمانی ها از سوی دیگر بود و این قدرت سوم جهانی که برای دست یافتن به منابع نفت و دیگر امکانات اقتصادی ایران در تلاش بود، مطامع امپریالیستی خود را زیر نام اسلام دوستی پنهان کرده بود. مورخ الدوله سپهر که در آن زمان دبیر سفارت آلمان در ایران بود در کتاب «ایران در جنگ بزرگ» درباره تظاهر به اسلام دوستی دیپلمات های آلمانی به نقل نمونه های جالبی پرداخته و از جمله می نویسد: در همان شروع جنگ بود که پرنس رویس وزیرمختار آلمان در ایران به مرخصی رفت و «فن کاردرف» به جای او به سمت شارژدافر (کاردار) به دولت ایران معرفی شد. کاردرف در اثبات اسلام دوستی خود تا بدانجا پیش رفت که شبی در مجلس تعزیه خوانی که در منزل سالارالسلطان پسر عضدالملک قاجار منعقد بود و اغلب رجال از جمله میرزا حسن خان مشیرالدوله (پیرنیا) و محمد ولیخان سپهدار اعظم در آن حضور داشتند شرکت کرد! حضور نامبرده در این مجلس مذهبی چنان حسن اثر بخشید که واعظان روی منابر به دعای آلمان ها پرداختند و از اینکه همچو شخصیت معروف عیسوی مذهب به دیانت اسلام درآمده است اظهار مسرت و شادمانی نمودند! دبیر ایرانی سفارت در بیان حرکت های احساسی ایرانیان نسبت به مقامات آلمانی در ایران از استقبال

باشکوه اهالی تهران از پرنس رویس وزیرمختار آلمان در بازگشت از سفر به کشورش سخن به میان می آورد و می نویسد: روز ورود وزیرمختار (۲۶ آوریل ۱۹۱۵) جماعتی انبوه از دروازه حضرت عبدالعظیم تا میدان توپخانه و از آنجا تا در سفارت واقع در خیابان علاءالدوله (فردوسی کنونی) به صف ایستاده بودند و احساسات کم نظیری از خود بروز می دادند. فریاد زنده باد وزیرمختار در فضای پایتخت طنین انداز بود. به قدری بر سر وزیرمختار گل ریختند که نمی توانست سربلند کند. صدای مرده باد روس و انگلیس هم به گوش می رسید! در خیابان برق (امیرکبیر کنونی) هنگامی که یک سید معمم بر روی بلندی رفت و فریاد برآورد پاینده باد اعلیحضرت ویلهلم امپراتور اسلام پناه! مردم از شدت احساسات به گریه افتادند! وقتی کشوری عیسوی مذهب که خود را حامی اسلام معرفی می نماید اینگونه مورد ستایش و احترام قرار می گیرد پیداست که احساسات مردم مسلمان ایران خاصه علمای اعلام و روحانیون عظام نسبت به حکومتی که داعیه مسلمانی دارد ولو اهل تسنن هم که باشد تا چه پایه و حدی خواهد بود. با وجود موضعگیری های خصمانه دولت عثمانی نسبت به شیعیان در گذشته رهبران شیعه همین که یک جامعه مسلمان را مورد تهاجم انگلیسیان عیسوی مذهب دیدند تردیدی در اعلام جهاد به خود راه ندادند و فتوایی مبنی بر ضرورت پیوستن ملت و دولت ایران به برادران مسلمان عثمانی صادر نمودند. بدیهی است که تلاش دولتین آلمان و عثمانی در صدور این فتاوی موثر بود و اولین فتوا را شیخ الاسلام عثمانی صادر کرد و به دنبال آن مراجع شیعی مقیم نجف و کربلا طی فتاوی جداگانه از دولت و ملت ایران خواستند تا در کنار برادران مسلمان عثمانی به جنگ با متفقین برخیزند و حتی جماعتی از روحانیون خود دوشادوش نیروهای مجاهدین در سه جبهه الشعیبه (در جنوب غربی فرات) و القرنه (در محل التقای دو رود دجله و فرات) و اهواز با انگلیسی ها به نبرد پرداختند. علاوه بر مراجع مقیم عتبات در ایران نیز جمع فراوانی از علما علیه متفقین آشکارا موضعگیری کردند. برخی از آنها مانند حاج آقا نورالله به شکلی نمایان به عرصه پیکار گام نهادند و برخی دیگر از آیات و حجج اسلام نظیر سیدعبدالحسین لاری، سیدمرتضی علم الهدای اهرمی، شیخ محمدحسین برازجانی، شیخ محمد جعفر محلاتی و... در حوزه های نفوذشان به حمایت از جنبش های ضدمتفقین و پشتیبانی از قیام رئیسعلی دلواری (کدخدای دلواری واقع در ۳۶ کیلومتری بندر بوشهر) و دیگر دلیران تنگستانی برخاستند و به شکل های گوناگون ملی گرایان آزادیخواه ایران را یاری رسانیدند. در همان ماه های آغازین جنگ که هنوز دولت عثمانی آشکارا در صف دشمنان انگلیس درنیامده بود انگلیسی ها با پیش بینی اینکه این دولت به جمع متحدین خواهد پیوست و منافع بریتانیا را با خطر جدی مواجه خواهد ساخت طی عملیات غافلگیرانه به جنوب عراق حمله کردند و بندر فاو و اندکی بعد بصره را متصرف شدند، آنگاه پیشروی خود را به طرف جنوب ایران ادامه دادند. قسمتی از قوای انگلیس مستقر در بوشهر زیر فرمان سرپرسی کاکس فرمانده کل نیروهای بریتانیا در خلیج فارس ۳ برای حفاظت کارون

وارد دهانه شط العرب (اروند رود) شدند و قسمتی هم به رغم اعتراض دولت ایران به منظور حراست از منابع و تاسیسات نفتی یک حلقه حفاظتی گرد پالایشگاه آبادان و در مسیر لوله های نفت تشکیل دادند. در زمستان ۱۲۹۳ / ۱۳۳۳ ه.ق ارتش بریتانیا یک رشته نبردهای پراکنده در منطقه رود کارون و کرخه علیه ایلات شورشی انجام داد و بخشی از لوله های نفتی که در نتیجه این شورش ها از کار افتاده بودند دوباره ترمیم شدند و صدور نفت از سر گرفته شد و دولت بریتانیا برای جلوگیری از تکرار این حوادث حلقه حفاظتی مناطق نفت خیز جنوب را با اعزام یگان های جدید تقویت نمود! مقارن با این پیشامدها بنا به تصمیم وزارت امور خارجه آلمان چهار تن از ماموران زبردست آلمانی نامزد خدمت در افغانستان و ایران شدند که از این چهار تن یندر مایر و هنتینگ در راس هیاتی به افغانستان عزیمت نمودند و واسموس و شونمان به ایران آمدند که شونمان مامور صفحات غرب ایران شد و واسموس که در سال های ۱۹۰۹ و ۱۹۱۰ کنسول آلمان در بوشهر بود و با اوضاع اجتماعی و سیاسی جنوب ایران آشنایی داشت و با بسیاری از شخصیت های محلی و سران ایلات و عشایر در ارتباط بود مامور مناطق جنوب ایران گردید. واسموس با عنوان کنسول شیراز اعزام ایران شده بود که در همان بدو ورود به ایران «از سفارت آلمان در تهران تقاضا کرد که عنوان کنسولی وی لغو گردد تا آزادانه و به دور از محدودیت های دیپلماتیک نقشه هایش را به پیش برد. یک بخش از ماموریت های او متوجه اختلال در بوشهر به عنوان سمبل قدرت بریتانیا در خلیج فارس و همچنین مسدود نمودن مهمترین جاده ایران از خلیج فارس و شیراز به داخل کشور بود که موجودیت انگلیسی ها در ایران تا حدود زیادی به ثبات و امنیت این دو مرکز اتکا داشت و با از دست رفتن آن تمام تلاش های بریتانیا در ایران با مشکل جدی مواجه می شد. واسموس که در مطالعاتش به اهمیت این نواحی پی برده بود و همچنین از ناسازگاری عشایر دشتی، دشتستان و تنگستان با انگلیسی ها آگاهی داشت ضمن شناسایی این امکانات و توان ها به برقراری روابط دوستانه با آنها به گونه ای مصمم همت گماشت» و با چنین اهدافی به سوی جنوب ایران حرکت کرد و با عبور از خاک بختیاری و دیدار با تنی چند از سران ایل وارد شوشتر شد. سپس با توقفی کوتاه در بهبهان رهسپار بندر ریگ شد. وی قصد آن داشت که از راه این بندر به شبانکاره و برازجان برود و از آنجا راهی شیراز شود که در بندر ریگ حیدرخان حیات داود از خوانین طرفدار انگلیس که ضابط بندر بود واسموس و همراهانش را برای خوش آمد انگلیس ها دستگیر کرد، اموالشان را ضبط نمود و مزده دستگیری آنان را به جنرال کنسول مقیم بوشهر گزارش داد که مامورانی از بوشهر برای تحویل گرفتن دستگیرشدگان به بندر ریگ اعزام شدند ولی قبل از رسیدن مامورین به محل نگهداری محبوسین، واسموس به گونه ای اسرارآمیز از زندان فرار کرده بود!